

## واکاوی اخلاق اسلامی در مقایسه با برخی علوم انسانی

هادی وحدانی فر<sup>۱</sup>

### چکیده

زمینه و هدف: اخلاق از جمله دانش‌های مهم حوزه علوم اسلامی است و لازم است که رابطه آن با سایر علوم انسانی مورد بررسی قرار گیرد. مقاله حاضر می‌کوشد تا رابطه اخلاق را با علوم همچون: «حکمت نظری و عملی»، «عرفان نظری و عملی»، «تربیت» و «حقوق» تبیین نماید. «اخلاق» جمع خُلق و خُلُق به معنای خوی، سجایا، سرشت، سنجیه، طبع و عادت است؛ این واژه مربوط به نفس انسان و صفات او در حوزه فضائل و ردائیل است.

روش تحقیق: این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی انجام شده و برای گردآوری داده‌ها از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

یافته‌ها و نتیجه‌گیری: تعریف اصطلاحی اخلاق و علم اخلاق توسط برخی علمای اخلاق بر اساس همین صفات پایدار نفسانی، در مقوله شناختی و رفتاری مورد قبول واقع شده است. نسبت اخلاق با حکمت عملی با عقل نظری و عملی همگرایی دارد؛ و در عرفان، هرچند از نظر موضوع و هدف تفاوت‌هایی دارد اما از لحاظ ساختاری مقدمه عرفان عملی به شمار می‌آید. تربیت نیز نسبت به اخلاق عام است و به عنوان یکی از شاخه‌های روشی با اخلاق تعامل پیدا می‌کند. شباهت‌ها و تفاوت‌های اخلاق با حقوق نیز موجب برخی همگرایی‌ها و واهمگرایی شده است.

واژه‌های کلیدی: اخلاق، عرفان، فلسفه، حقوق، تفاوت‌ها، تعامل‌ها.

۱. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه شهید باهنر کرمان.

### مقدمه و بیان مسله

در اهمیت و قدمت اخلاق می‌توان گفت مسائل اخلاق به زمان حضرت آدم علیه‌السلام و حوا سلام‌الله علیها برمی‌گردد. «تکبر» شیطان را از سجده بر آدم (بقره، ۳۴) بازداشت و «حرص» آدم را به سوی درخت ممنوعه برد (طه، ۱۲۰) و «حسد» موجب کشته شدن هابیل توسط برادر خود به نام قابیل شد (مائده، ۲۹ و ۳۰). اعمال و رفتار انسان، بر اساس ساختار اخلاقی او شکل می‌گیرد. قرآن می‌فرماید: «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلَىٰ شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَىٰ سَبِيلًا» (اسراء، ۸۴) بگو: «هر کس طبق روش (و خلق و خوی) خود عمل می‌کند و پروردگارتان کسانی را که راهشان نیکوتر است، بهتر می‌شناسد». برای مثال، قابیل در مقابل قبول نشدن نذرش، به قتل مرتکب شد که این عمل، از صفت درونی و اخلاقی وی، به نام حسد نشأت گرفت، قابیل هابیل را تهدید به قتل می‌نماید و هابیل، او را از این کار باز می‌دارد و انجام دهنده آن را از اصحاب جهنم می‌داند و درنهایت بعد از ارتکاب به قتل پشیمان می‌شود؛ پس در اینجا حسادت به‌عنوان یک رذیلت اخلاقی و قوه محرکه نفس برای ارتکاب عمل قتل است.

فرزندان آدم نیاز به آموزش و پرورش و اصلاح رفتار دارند و این مهم با ارسال رسولان و کُتُب آسمانی از سوی خداوند آغاز شده است. بشر با توجه به ساختار وجودی خود و مسلح بودن به قوه عقل و اختیار و تمایل به خیر و شر، می‌تواند گامی در جهت ساختار انسانی یا شیطانی بردارد و بسته به نوع رفتار، می‌تواند سعادت و شقاوت خویش را رقم زند؛ از این رو پیامبران الهی که اسوه تام و حقیقی اخلاق و مبلغان عرصه تهذیب و نشر معارف الهی هستند، فرستاده شده‌اند تا لطف خدا بر بشر تکمیل گردد. قرآن هدف از ارسال رسولان را تلاوت آیات قرآن و یاد دادن کتاب و حکمت و تزکیه مردم معرفی کرده است (بقره، ۱۲۹؛ آل‌عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲).

به‌طورکلی می‌توان گفت از نظر اسلام، ریشه اصلی معارف اسلامی به سه دسته تقسیم شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵) در حدیث شریف آمده است: «أَتَمَّا الْعِلْمُ ثَلَاثَةً: آيَةُ مُحْكَمَةٌ أَوْ

فریضة عادلة او سنة قائمة و ما خلاهن فضل» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۲). برخی از اندیشمندان اسلامی در توضیح آن گفته اند: مراد از آیه محکم، دانش اصول عقاید یا علم نظری است که در آن براهینی برای مبدأ، حقایق فطری، نبوت و معاد اقامه می شود که به منزله آیه و نشانه ای محکم و خلل ناپذیر است و در قرآن به عنوان آیات محکم یاد می شود؛ مراد از فریضة عادله، «دانش اخلاق» است و مربوط به احوال و اعمال قلب اعم از خوبی ها و بدی ها است و به انسان راه پرهیز از افراط و تفریط و طریق عدل و میانه روی را می آموزد؛ مراد از سنت قائمه، همان علم به احکام شرعی عملی است که از سوی خداوند، به عنوان قانون معرفی شده است (میرداماد، ۱۴۰۳ق: ۶۶؛ صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۳: ج ۲: ۳۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۳۴؛ خمینی، ۱۳۸۲: ۳۹۲). اصل این روایت در مورد مردی است که مردم اطراف او را فراگرفته بودند و او را علامه می خواندند؛ پیامبر گرامی اسلام از آنجا عبور می کردند و این واقعه را مشاهده نمودند از آنان سؤال کردند چرا به او علامه می گویند: آنان گفتند چون عالم ترین فرد به انساب عرب و وقایع ایام جاهلیت و اشعار عرب است. پیامبر فرمودند: «ذاک علم لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه» سپس ادامه دادند «إنما العلم ثلاثة آية محكمة أو فريضة عادلة أو سنة قائمة و ما خلاهن فهو فضل» یعنی «آن علم به گونه ای است که اگر انسان نداند یا بداند ضرر و نفعی عابد او نخواهد شد؛ علم سه قسم بیش نیست و باقی فضل است». در یک تبیین از روایت می توان گفت فراگیری این سه علم به صورت واجب عینی بر هر فردی لازم است و آموختن برخی علوم دیگر برحسب نیاز به صورت واجب کفایی است و آموختن برخی علوم اصلاً وجوبی ندارند.

بر این اساس، علم اخلاق از علومی است که ندانستن و عمل نکردن به آن موجب ضرر دنیوی و اخروی خواهد شد و دانستن آن موجب منفعت دنیوی و اخروی می شود. پیامبر خود در توصیف دین و بعثتش می فرماید: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۶۸: ۳۸۲).

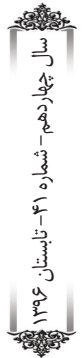
قرآن، پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) و جانشینان بر حقش را اسوه حسنه در همه عرصه ها،

خصوصاً عرصه اخلاق میدانند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ  
 الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (احزاب، ۲۱) «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا، سرمشق نیکویی  
 بود، برای آن‌ها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند». علمای اسلام  
 بر اساس کتاب مقدس قرآن که خود منشأ و ملاک و مصداق اخلاق است، سخنان گهربار  
 پیامبر اسلام در نهج الفصاحه و سخنان امام علی علیه‌السلام در کتاب های نهج البلاغه و  
 غررالحکم و درر الکلم و سخنان گهربار دیگر معصومان علیهم‌السلام، کتاب های اخلاقی  
 فراوانی نوشته اند و این مطلب گواه اهمیت اخلاق و علم اخلاق و ریشه دار بودن آن  
 در دین، به ویژه در دین اسلام است.

حال مسئله این است که سایر علوم انسانی چگونه می‌تواند رابطه خود را با اخلاق نشان  
 دهند؟ وقتی که سؤال شود رابطه اخلاق با علوم انسانی چگونه تبیین می‌شود چه پاسخی  
 خواهیم داد؟ آیا رابطه آن در مقایسه با سایر علوم انسانی، رابطه تعارضی است؟ یا تعاملی؟  
 پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی مفهوم اخلاق و علم اخلاق، به بررسی نسبت آن  
 با برخی علوم انسانی از جمله: فلسفه نظری و عملی، عرفان نظری و عملی، علم تربیت و  
 حقوق بپردازد با این فرض که اخلاق می‌تواند با برخی علوم تعامل و تفاوت‌هایی داشته  
 باشد. در ادامه، ابتدا به صورت اجمالی به مفهوم‌شناسی اخلاق و علم اخلاق پرداخته می‌شود  
 و سپس نسبت آن را با سایر علوم، بیان خواهد شد.

### ۱- تعریف اخلاق

درباره اخلاق، دیدگاه های مختلفی وجود دارد؛ برخی برخلاف ظاهر ساده آن، اخلاق  
 را بی‌نیاز از تعریف دانسته اند. استاد شهید مطهری در این باره می‌گوید: «برخلاف تصور  
 مردم جهان، مبنی بر این که چون همه مردم دنیا اخلاق و ضد اخلاق را می‌شناسند پس  
 نیازی به تعریف کردن اخلاق نیست، اخلاق از مشکل‌ترین لغات برای تعریف کردن  
 است»؛ ایشان منشأ تفاوت‌ها در تعاریف اخلاق را برآمده از تفاوت بینش‌ها و جهان‌بینی‌های  
 مطرح‌شده در مکاتب مختلف می‌دانند» (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۲۸۹ و ۲۹۰).



۱-۱- تعریف اخلاق در لغت

واژه اخلاق جمع «خُلُق» و «خُلُق» است؛ «الخُلُق بضمّین: السجیة و الجمع أخلاق» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۵: ۱۵۶) که این دو واژه در اصل به یک ریشه بازمی‌گردد. واژه «خُلُق» و «خُلُق» در لغت به معنای «سرشت و سجیه، دین، طبع و عادت» به کار رفته است (الزبیدی، بی‌تا، ج ۱۳: ۱۲۴؛ ابن منظور، ۱۹۹۷، ج ۱۰: ۸۶ و ۸۷).

در این باره می‌توان گفت خُلُق اعم از سجایا، خوی‌ها و سرشت نیکو و پسندیده مثل جوانمردی و راستگویی، یا زشت و ناپسند مثل پستی و دروغ‌گویی است، برای مثال وقتی گفته می‌شود فلان کس خُلُق زیبایی دارد یعنی نیرو و سرشت و صفت معنوی و باطنی زیبا دارد، برخلاف واژه «خُلُق» که وقتی گفته می‌شود فلان کس «خُلُق» زیبایی دارد که عنایت به جنبه ظاهری است یعنی دارای آفرینش و ظاهری زیبا و اندامی آراسته و هماهنگ است یا برعکس دارای باطن یا ظاهری زشت است (شبر، ۱۳۸۰: ۳۱).

امام رضا علیه‌السلام به نقل از رسول اکرم می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ: عَلَيْنَاكُمْ بِحُسْنِ الْخُلُقِ - فَإِنَّ حُسْنَ الْخُلُقِ فِي الْجَنَّةِ لَا مُحَالَاةَ - وَإِيَّاكُمْ وَ سَوْءَ الْخُلُقِ - فَإِنَّ سَيِّئَ الْخُلُقِ فِي النَّارِ لَا مُحَالَاةَ» (بحار الأنوار، ج ۱۰: ۳۶۹) یعنی «بر شما باد به خلق نیکو، به درستی که خلق نیکو فرد را به طور قطع وارد بهشت می‌کند؛ و از بدی خلق بر حذر باشید که به طور قطع شخص را به جهنم می‌برد». در این حدیث خُلُق اعم از خوی‌ها و سجایای خوب و بد است که مصادیق آن دو به صورت تفصیل در حدیث جنود عقل و جهل آمده است.

همچنین می‌توان گفت واژه «خُلُق» با «خُلُق» نیز هم ریشه است با این تفاوت که خُلُق به معنای هیئت و شکل و صورتی که انسانها با چشم می‌بینند و «خُلُق و خُلُق» به معنای قوا و سجایا و صفات درونی انسان است که با چشم دل دیده می‌شود (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱: ۲۹۷). مثال قرآنی در مورد اول: «إِنَّ فِي خُلُقِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَلْبَابِ» «همانا در خلقت آسمان و زمین و رفت و آمد شب و روز روشن، دلایلی است برای خردمندان». در مورد دوم: «إِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم، ۴) و «إِنَّ هَذَا إِلَّا خُلُقُ الْأَوَّلِينَ» (شعرا، ۱۳۷).

همچنین در تفاوت خُلق و خُلُق گفته شده است «خُلُق» جنبهٔ تکوینی و اجباری دارد و «خُلُق» جنبهٔ اکتسابی و اختیاری؛ خُلُق قابل تغییر نیست اما خُلُق قابل تغییر است چنانچه غزالی در این باره می‌گوید: «خُلُق قابل تغییر نیست ولی خُلُق قابل تغییر است و انبیاء آمدند که خُلُق را عوض کنند» (غزالی، ۱۴۰۶ق، ج ۳: ۵۵). برخی بزرگان اخلاق نیز دربارهٔ تغییر پذیری خُلُق و مراتب تغییر و نقش معرفت در تغییر اخلاق، مباحثی را مطرح نموده‌اند چنانچه گفته‌اند شخصی که سیاه‌پوست است نمی‌تواند رنگ خود را تغییر دهد اما قلبی که سیاه است با توبه تغییر می‌کند و بالعکس قلبی که سفید است با گناه سیاه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۸۳-۱۱۷).

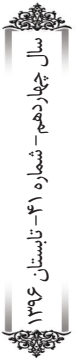
## ۲-۱- تعریف اخلاق در اصطلاح

### ۱-۲-۱- تعریف اخلاق به معنای صفات راسخ و پایدار نفسانی

ابوعلی بن مسکویه می‌گوید: اخلاق همان حالت نفسانی است که انسان را به انجام کارهایی دعوت می‌کند بدون آنکه نیاز به تفکر و اندیشه داشته باشد (ابن مسکویه، ۱۴۲۶ق: ۱۱۵).

علامه دوانی می‌گوید: «خُلُق ملکه‌ای است در نفس که مقتضی سهولت صدور فعلی باشد از آن بی احتیاج به فکر و رؤیت؛ و ملکه کیفیتی است راسخ در نفس و در حکمت نظری معلوم شده است که کیفیت نفسانی اگر سریع الزوال باشد، آن را حال می‌گویند و اگر بطمی الزوال باشد ملکه» (دوانی، ۱۳۹۱: ۶۷).

فیض کاشانی می‌گوید: اخلاق هیئتی استوار و راسخ در جان است که از آن، کارها به آسانی و بدون نیاز به تفکر و اندیشه صادر می‌شوند و حال اگر این هیئت به گونه‌ای باشد که از آن افعال زیبا و پسندیده از نظر عقل و شرع صادر شود آن را اخلاق نیک می‌گویند و اگر از آن افعال زشت و ناپسند صادر شود آن را اخلاق بد می‌گویند (فیض کاشانی، ۱۳۷۸ق: ۵۴؛ فیض کاشانی، بی تا، ج ۵: ۹۵).



ملا محمد مهدی نراقی خُلق را چنین تعریف کرده است: «ملکة للنفس مقتضیة لصدور الافعال بسهولة من دون احتیاج الی فکر و رؤیة» (نراقی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۲۲) یعنی «خُلق، ملکه برای نفس است که اقتضا می‌کند افعال به سهولت و بدون این که احتیاج به فکر و اندیشه داشته باشد صادر شود».

## ۲-۱-۲- به معنای صفات نفسانی اعم از پایدار و غیر پایدار

گاهی منظور از اخلاق در اصطلاح اندیشمندان، هرگونه صفت نفسانی که موجب پیدایش کارهای خوب یا بد می‌شود، چه آن که صفت نفسانی به صورت پایدار و راسخ باشد و چه به صورت ناپایدار و غیر راسخ، چه از روی فکر و اندیشه حاصل شود و یا بدون تفکر و تأمل سرزند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۵)؛ و از این رو برخی با توجه به معنای لغوی «خُلق»، اخلاق را به صورت مطلق تعریف کرده اند که «اخلاق مجموعه صفات روحی و باطنی انسان است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۴). در این تعریف سخن از صفات پایدار و غیر پایدار نیست پس می‌توان گفت با تمسک به قاعده «اصالت الاطلاق» هر دو مورد را شامل می‌شود. در مقابل، افراد دیگری این اطلاق را خاص نموده‌اند و ادعا کرده‌اند که خُلق در لغت به معنای صفت پایدار و راسخ یعنی ملکه است از این رو مجموعه صفات پایدار در نفس را اخلاق گفته‌اند (مصباح، ۱۳۸۲: ۱۵).

## ۲- تعریف علم اخلاق

از جنبه دیگر، علم اخلاق در میان علمای اخلاق دارای تعاریف مختلفی است از جمله:

۲-۱- جنبه شناختی و علمی: محقق طوسی در تعریف خود از علم اخلاق بر جنبه «شناختی و علمی» تأکید کرده است؛ او می‌گوید: علم اخلاق علمی است به آن که نفس انسانی چگونه خلقی اکتساب تواند کرد که جملگی احوال و افعال که به اراده او صادر شود جمیل و محمود بود» (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۰).

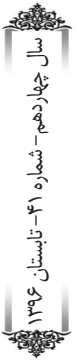
۲-۲- جنبه رفتاری و عملی: استاد مطهری که در تعریف خود بر جنبه «رفتاری و فعلی» و «عملی» تأکید کرده اند، می‌گوید: علم اخلاق علم چگونه زیستن یا علم چگونه باید زیست است (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۹۰) که در اینجا هرگونه زیستی را اخلاق نمی‌داند؛

بلکه زیستن همراه با تعالی و مقدّس شدن را، اخلاق می‌داند. ایشان در جای دیگر بر جنبه عملی تعریف علم اخلاق تأکید می‌ورزد و می‌گوید: «لذا اخلاق دو شعبه دارد یکی چگونگی رفتار کردن و دیگری چگونگی بودن که چگونگی رفتار کردن مربوط به اعمال انسان است که حتی شامل گفتار هم می‌شود و چگونگی بودن مربوط به خوی‌ها و ملکات انسان است که چگونگی و با چه کیفیت باشد» (همان، ج ۲: ۱۹۱).

۲-۳- جنبه شناختی و رفتاری: برخی دیگر همچون ملاصدرا، شیرازی، استاد محمدتقی مصباح یزدی، آیت‌الله مکارم شیرازی در تعریف خود از علم اخلاق، هم بر «جنبه شناختی» و هم بر «جنبه عملی» تأکید ورزیده‌اند. ملاصدرای شیرازی از علم اخلاق تعبیر به حکمت عملیه کرده است و در تعریف آن می‌گوید: «معرفة بالملکات الخلقية أنّها کم هی و ما الفاضل منها و ما الردی عنها و معرفة تحصيلها و اکتسابها للنفس أو ازلتها و اخراجها عن النفس» یعنی «معرفت به ملکات خلقیه است مبنی به این که ملکات خلقیه چیست؟ و آنچه از فضائل و پستی‌های آن است و آنچه در جهت معرفت تحویل و اکتساب و از بین بردن و خارج نمودن نفس است» (ملاصدرای شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۹۶).

علامه مصباح یزدی می‌گوید: اخلاق دانشی است که از انواع صفات خوب و بد و چگونگی اکتساب صفات خوب و زدودن صفات بد بحث می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱: ۱۸).

آیت‌الله مکارم شیرازی می‌گوید: اخلاق علمی است که سرچشمه‌های اکتساب صفات نیک و مبارزه با صفات بد و آثار هر یک در فرد و جامعه را مورد بررسی قرار می‌دهد (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۴) که شاید نظر برگزیده، همین قول اخیر باشد که هم بر جنبه «علمی و هم عملی» توجه دارد.





### ۳- تفاوت ها و تعامل ها برخی علوم انسانی در مقایسه با اخلاق

در اینجا با توجه به مفهوم شناسی اخلاق و علم اخلاق، می توان تصویری روشن از این علم داشت و رابطه آن را با برخی علوم انسانی از جمله: فلسفه نظری و عملی، عرفان نظری و عملی، تربیت و حقوق مورد ارزیابی قرار داد.

#### ۳-۱- اخلاق و حکمت (فلسفه) نظری و عملی

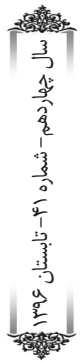
در این رابطه می توان گفت که هرچند تفاوت و تعاملاتی بین حکمت نظری و عملی برقرار است اما در اینجا باید سؤال کرد آیا اخلاق همان حکمت نظری است و یا حکمت عملی و یا جزء هیچ کدام؛ و اگر جزء حکمت عملی است از چه جهت در مقابل حکمت نظری قرار گرفته است. پاسخ به این پرسش ها به تقسیم بندی ارسطو از علوم برمی گردد. ارسطو از علم به نام فلسفه و حکمت یاد می کند و همه علوم را تحت عنوان حکمت نظری و عملی تقسیم می نماید؛ وی حکمت نظری را شامل ۱- فلسفه اولی یا حکمت الهی ۲- طبیعیات ۳- ریاضیات می داند و حکمت عملی را شامل ۱- اخلاق ۲- تدبیر منزل ۳- سیاست و تدبیر مدن می داند. ارسطو در تعریف حکمت نظری و عملی گفته است: «النظری یعلم» و «العملی یعلم و یعمل»؛ از این رو می توان گفت: حکمت نظری مربوط به نظر و اندیشه انسان است و حکمت عملی مربوط به افعال و رفتار انسان است. این تقسیم بندی ارسطویی، در دنیای اسلام مورد قبول اندیشمندان متقدم و متأخر از جمله: فارابی، ابن رشد، ابن مسکویه، ابن سینا، ملاصدراى شیرازی و علامه طباطبایی و استاد مطهری و... قرار گرفت.

استاد مطهری در این رابطه می گوید: حکمت نظری، «علم به احوال اشیاء است آن چنان که هستند و یا خواهند بود» ولی حکمت عملی «عبارت است از علم به این که افعال اختیاری بشر چگونه و به چه منوال خوب است و باید باشد و چگونه و به چه منوال بد است و نباید باشد» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۲: ۱۷۷-۱۷۸). همچنین علامه جوادی آملی می گوید: «حکمت نظری درباره اموری است که خارج از قدرت و انتخاب و اختیار بشر است و انسان باشد

یا نباشد آنها وجود دارند مانند مسائل توحید، نبوت، مبدأ، فرشته و... اما حکمت عملی دربارهٔ اموری است که در اختیار و انتخاب و قدرت بشر قرار دارد مثل مباحث تهذیب نفس، اخلاق تدبیر در منزل و...» (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۵-۳۷).

در هر یک از حکمت نظری و عملی، درک عقلانی است؛ منتها بخش حکمت نظری «از هستی نامقدور و کاوش‌ها و جستجوهای نظری بحث می‌کند» و بخش حکمت عملی «از هستی‌های مقدور گفتگو می‌کند» (حائری یزدی، ۱۳۶۱: ۸-۹). حال سؤالی در اینجا مطرح می‌شود که آیا حکمت نظری همان عقل نظری است؟ و حکمت عملی همان عقل عملی است؟ یا مسئله غیر از این است؟ گفته می‌شود در عین این که باهم فرق دارند با همدیگر تعامل هم دارند. عقل نظری و عملی با حکمت نظری و عملی فرق دارد، زیرا عقل نظری و عملی دو نیرو و قوه از نیروهای انسانی هستند و حکمت نظری و عملی دو رشته از معارف و علوم و مسائل انسان‌اند؛ و این‌گونه بین آنها تعامل برقرار می‌شود که انسان به وسیلهٔ عقل نظری، معارف را می‌یابد و می‌فهمد و آنچه انسان انجام می‌دهد اثر می‌گذارد به واسطهٔ عقل عملی است (جوادی آملی، ۱۳۷۶: ۳۵).

ملاهادی سبزواری می‌گوید: انسان دو عقل دارد به نام عقل نظری و عقل عملی که ابتدا این دو عقل بالقوه هستند و باید اصلاح شوند و اصلاح این دو با «علم» و «عمل» صورت می‌گیرد و حکما برای اصلاح عقل نظری حکمت‌های نظری را تدوین کرده‌اند همچون حکمت الهی اعم و اخص، حکمت ریاضی و حکمت طبیعی و حکمت منطقی و برای اصلاح عقل عملی حکمت‌های عملیه نگاشته‌اند همچون حکمت تهذیب الاخلاق، حکمت سیاست مُدُن و حکمت تدبیر منزل. همچنین ایشان در تعریف حکمت چنین گفته‌اند: «استکمال نفس انسانیه متخلق به اخلاق الله علماً و عملاً به قدر طاقت بشریه» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۵۷-۵۸). ملاصدرا شیرازی در تعریف حکمت بر جنبهٔ علمی تأکید کرده است: «تعریف الحکمه ادراک الکلیات و العقلیات الثابتة الوجود کمل للانسان بما هو انسان کما زاد کان افضل» (ملاصدرا شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۱۱۵).



از نظر او نتیجه حکمت نظری در «الذین آمنوا» و نتیجه حکمت عملی «و عملوا الصالحات» است (همان، ج ۱: ۲۱). البته باید توجه داشت در این که آیا عقل عملی قوه درآکه است یا قوه محرکه؟ و آیا دو عقل داریم یا یک عقل با دو مدرکات؟ در این زمینه اختلاف نظر وجود دارد اما میتوان گفت نظر صحیح آن است که ما یک عقل داریم و نسبت به مدرکاتی که درک می کند متفاوت می شود یعنی وقتی مدرک ما از مقوله هستی های نامقدور باشد عقل نظری است و وقتی از هستی های مقدور باشد از مقوله عقل عملی است. نسبت به مدرکه و محرکه بودن عقل عملی اختلافات زیادی بین اندیشمندان اسلامی از جمله متکلمان، فلاسفه و اصولیون مطرح شده است (وحدانی فر، ۱۳۹۴: ۲۴-۳۳)؛ می توان گفت عقل عملی علاوه بر این که اتصاف به درآکه دارد، محرکه یا عامله نیز است.

حال با توضیح این مطالب می توان گفت، اخلاق یکی از شاخه های حکمت عملی است که توسط عقل عملی با دو رویکرد مدرکه و درآکه بودن معنا پیدا می کند و یا می توان گفت، اخلاق در حکمت عملی توسط هر دو عقل نظری و عملی کاربرد پیدا می کند؛ بنابراین می توان اخلاق را همان «حکمت عملی» نامید. ملاصدرای شیرازی نیز در حکمت عملیه و کاربرد اخلاق سه قول را مطرح نموده و قول سوم را صحیح دانسته است: گاهی از حکمت عملیه اراده نفس الخلق (یعنی قدرت بر افعال) می شود و گاهی اراده علم بالخلق (که همان علم اخلاق است) و گاهی افعال صادر از خلق اراده می شود و آنچه صحیح است همان علم بالخلق (علم اخلاق) است و کسانی که دو معنای دیگر را اراده کرده اند گمان آنان فاسد است (ملاصدرای شیرازی، ۱۴۲۵ق، ج ۴: ۹۶-۹۷). بنابراین منظور از حکمت عملیه همان علم اخلاق است و این نوع از علم بنا بر توجیهی، از طریق عقل عملی به عنوان عقل درآکه محقق می شود.

## ۲-۳- اخلاق و عرفان

می‌توان گفت یکی از شاخصه‌های تفاوت در علوم، تفاوت در موضوع و غایت است که موجب تمایز علوم از یکدیگر می‌شود. این بحث خصوصاً در نزد علمای اصول فقه معرکه آراء بوده است. می‌توان گفت، موضوع علم اخلاق افعال اختیاری و صفات نفسانی انسان از حیث خوبی و بدی است؛ و هدف آن کسب کمالات اخلاقی و رفع رذائل اخلاقی است. موضوع عرفان نظری، علم مطلق به خداوند است چنانکه ابن ترکه بیان نموده است: «علم الهی المطلق الذی هو اعلی العلوم مطلقاً» (ابن ترکه، ۱۳۸۱: ۱۳) و عرفان عملی همان سیر و سلوک و کشف و شهود است.

امام خمینی (ره) میان عرفان و تصوف فرق قائل شده است. ایشان عرفان و تصوف را مانند علم اخلاق و اخلاق عملی مطرح مینماید که تفاوت عرفان با اخلاق در موضوع و غایت است. ایشان در تفاوت تصوف و عرفان، و بیان مرز آن‌ها را با اخلاق می‌گویند: «صوفیه و عرفا و تصوف و عرفان که کثیراً زبانزد ماست، بسا فرق بین موارد استعمال آنها رعایت نمی‌شود، با اینکه تفاوت هست؛ چون عرفان به علمی گفته می‌شود که به مراتب احدیت و واحدیت و تجلیات به‌گونه‌ای که ذوق عرفانی مقتضی آن است، پرداخته و از اینکه عالم و نظام سلسله موجودات، جمال جمیل مطلق و ذات باری عملی نموده و آن را از مرتبه عقل به مرتبه قلب آورده و در قلب داخل نموده است، به او صوفی گویند، مانند علم اخلاق و اخلاق عملی که ممکن است کسی علم اخلاق را کاملاً بداند و مفسد و مصالح اخلاقی را تشریح نماید، ولی خودش دارای اخلاق فاسد باشد به خلاف کسی که اخلاق علمی را در خود عملی کرده باشد» (خمینی، بی‌تا، ج ۲: ۱۵۶). از این رو امام خمینی (ره) با توجه به عرفان نظری و عملی دو نوع اخلاق علمی و عملی قائل شده است، به عبارتی علم اخلاق را به علم دانستن و عمل کردن معنا نموده است. در این صورت با توجه به موضوع و غایت، تفاوت‌هایی بین آن‌ها مطرح می‌شود. همچنین می‌توان گفت بین اخلاق و عرفان عملی تعاملاتی وجود دارد. چنانکه برخی اخلاق علمی

و عملی را مقدمه‌ای برای رسیدن به عرفان (عملی) دانسته و نیز اخلاق و عرفان را سیر سلوک بیرونی و درونی معرفی نموده‌اند؛ و به‌جای تعبیر صوفیه، تعبیر عرفان را استفاده کرده‌اند و عرفان را در جنبه عملی قرار داده‌اند؛ مبنی بر این که عرفان از طریق کشف و شهود باطنی و درونی محقق می‌شود و از طریق علم و استدلال صورت نمی‌گیرد (که در این صورت قائل به عرفان نظری نبوده‌اند) و اخلاق را مقدمه و پایه عرفان می‌دانند به‌گونه‌ای که با برطرف کردن رذائل اخلاقی حجاب‌های قلب برطرف می‌شود و آنان هدف نهایی عرفان عملی را در سیر و سلوک و رسیدن به قرب و معرفت خدا می‌دانند و این را سیر و سلوک درونی نامیده‌اند و هدف اخلاق را تهذیب نفس و از آن به‌عنوان سیر سلوک بیرونی یاد کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۸۵، ج ۱: ۲۷). استاد مطهری نیز موضوع و کیفیت عرفان عملی و اخلاق را در وجه تعامل آن دو علم، می‌داند؛ ایشان در این باره می‌گویند: در عرفان عملی روابط و وظایف انسان با خودش و با جهان و با خدا بیان می‌شود که از این جهت مانند اخلاق است یعنی هر دو علم عملی هستند منتها عرفان، علم «سیر و سلوک» است یعنی سالک برای این که قلّه‌های انسانیت را طی کند و به توحید برسد باید از کجا برود و چه منازلی را طی کند و چه احوالی پیدا می‌کند (مطهری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۸۵). علامه حسن‌زاده آملی در مورد عرفان و رابطه آن با اخلاق به‌گونه‌ای دیگر وارد شده‌اند؛ بدین معنی که کتب اخلاقی را همان کتب عرفان عملی دانسته‌اند؛ پس اخلاق همان عرفان عملی است؛ و عرفان نظری، استدلال و برهانی کردن سیر و سلوکی است که از طریق عرفان عملی کسب شده است. ایشان در این باره، کُتب اهل عرفان را به دو قسم عرفان نظری و عرفان عملی تقسیم کرده‌اند و می‌گویند: کتب عرفان عملی تقریباً همان کتب اخلاقی است مثل محجة البیضاء فیض کاشانی و جامع السعادات ملا مهدی نراقی و طهارة الاعراق ابن مسکویه و می‌فرمایند: کسی که از عرفان نظری آگاه باشد و مقداری فلسفه آموخته باشد به سراغ عرفان عملی که همان کتب اخلاقی است می‌رود و کتب عرفان نظری همچون: فتوحات مکیه، تمهید القواعد، شرح فصوص الحکم قیصری و

مصباح الانس هستند که در آن عرفان نظری غلبه بر عرفان عملی دارد و اما نمط نهم و دهم اشارات عرفان عملی محسوب می‌شوند. عرفا آنچه را با سیر و سلوک و تهذیب نفس به دست می‌آورند در غالب برهان و استدلال می‌آورند که عرفان نظری شکل می‌گیرد و این همان سخن ملاصدرا است که می‌فرماید: آنچه عارفان گفته‌اند و فوق عقل است ما آن را برهانی کردیم که همان عرفان نظری است (حسن‌زاده آملی، ۱۳۸۳: ۱۲-۱۵).

### ۳-۳- اخلاق و تربیت

اخلاق و تربیت نیز با یکدیگر تفاوت‌ها و تعاملاتی دارند و نسبت میان اخلاق و تربیت، عام و خاص مطلق است، بدین معنا که هر جا اخلاق صدق کند تربیت نیز صادق است، اما هر جا تربیت صدق کند اخلاق صادق نیست، برای مثال، تربیت در مورد گیاهان و حیوانات نیز به کار می‌رود، اما اصطلاح اخلاق در مورد آنها کاربرد ندارد. بنابراین تربیت اعم و اخلاق نسبت به آن، اخص است. هرچند که علم تعلیم و تربیت به عنوان یکی از شاخه‌های علوم انسانی، مخصوص انسان است و در مورد حیوانات کاربرد ندارد، اما اصطلاح تربیت در مورد امثال گل و اسب به کار می‌رود (غروی‌ان، ۱۳۷۷: ۱۴)؛ از این رو است که برخی می‌گویند: علم تعلیم و تربیت یکی از علوم مربوط به اخلاق است که در این علم شیوه‌های عملی آراسته شدن به صفات نیکو و پسندیده و زدودن صفات زشت مورد بحث واقع می‌شود و به عبارتی راه‌های سیر و سلوک برای وصول به اهداف علم اخلاق، منازل عرفان و اخلاق عملی علمای اخلاق در این علم تبیین می‌شود (همان: ۱۷).

استاد مطهری نیز به همین نسبت عام و خاص اشاره می‌کند که خود تفاوت‌ها و تعامل‌های بین این دو علم را روشن می‌نماید؛ ایشان در این باره می‌گوید: «تربیت، مفهوم پرورش و ساختن را می‌رساند و بس. از نظر تربیت فرق نمیکند که تربیت چگونه و برای چه هدفی باشد؛ یعنی در مفهوم تربیت، قداست نهفته نیست که بگوییم تربیت یعنی کسی را آن‌طور پرورش بدهند که یک خصایص مافوق حیوانی پیدا کند اما در مفهوم اخلاق قداستی نهاده شده است [به همین سبب] کلمه اخلاق را در مورد حیوان یا گیاه به کار

نمی‌برند؛ اخلاق اختصاص به انسان دارد... [بنابراین] اگر بخواهیم با اصطلاح صحبت کنیم، باید بگوییم فن اخلاق و فن تربیت یکی است، فن تربیت وقتی گفته می‌شود که منظور مطلق پرورش باشد» (مطهری، ۱۳۶۷: ۵۹).

#### ۴-۴- اخلاق و حقوق

بین اخلاق و حقوق شباهت‌ها و تفاوت‌هایی مطرح شده است که آن‌ها هم بستگی به محدوده عملکرد و مسئولیت و موضوع و هدف برآمده از آن دو علم است، ولی به هر حال می‌توان اخلاق را یکی از مهم‌ترین منابع حقوق و عوامل مؤثر در آن دانست. واژه «حقوق» در اصل عربی است و جمع کلمه «حق» است که در معانی گوناگون به کار برده شده است که برخی تا هشت معنا برشمرده‌اند (ساکت، ۱۳۷۱: ۱۴۱)؛ مهم‌ترین معانی آن عبارت‌اند از: ۱- مجموعه قواعدی که بر اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کنند. ۲- علم حقوق دانشی است که به تحلیل قواعد حقوقی و سیر تحول و زندگی آن می‌پردازد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۱۴)؛ یا گفته شده است «شاخه‌ای از دانش اجتماعی است که به بررسی استدلالی و روشمند مقررات حاکم بر جامعه و دولت (قواعد الزام آور اجتماعی) می‌پردازد و چگونگی پیدایش و سیر تحول، وضع و تصویب، تفسیر و استنباط و بالاخره اجرای آن‌ها را مورد بحث قرار می‌دهد» (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۹).

برخی شباهت‌ها اخلاق و حقوق عبارت‌اند از:

- ۱- اخلاق و حقوق هر دو از دانش حکمت عملی و با عملکرد عقل نظری و عقل عملی ناشی می‌شوند؛ زیرا موضوع هر دو افعال اختیاری انسان است.
- ۲- در تعریف اخلاق و حقوق، بر جنبه‌های شناختی و رفتاری تأکید می‌شود.
- ۳- حقوق و اخلاق هر دو در تأمین سعادت فرد و جامعه مؤثر هستند.
- ۴- حقوق و اخلاق در افراد جامعه و عرف و عادت تأثیر دارند.
- ۵- باتوجه به این که قدر مشترک قواعد حقوقی و اخلاقی این است که موضوع هر دو، رفتارهای اختیاری انسان است، به همین دلیل هر دو، ماهیتی دستوری دارند (همان: ۶۸).

۶- هر دو کیفر و پاداش را به عنوان ابزاری برای تحقق اهداف اخلاقی و حقوقی لازم می‌دانند.

برخی تفاوت‌ها اخلاق و حقوق عبارت‌اند از:

۱- تفاوت از نظر ضمانت اجرا: ضمانت اجرای اخلاق، درونی و وجدانی و ایمانی است و نیاز به الزام دولت نیست، اما احکام حقوقی، قواعد الزامی از سوی دولت است به عبارتی ضمانت اجرای آن بیرونی است (عالیه، ۱۴۱۲ق: ۱۰۴؛ ابواللیل و الالفی، ۱۴۰۶ق: ۲۲؛ کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۱-۶۲؛ کاتوزیان، ۱۳۷۸، ج ۱: ۵۸۵-۵۸۷)؛ بنابراین می‌توان گفت برای این که یک قاعده اخلاقی به وسیله دستگاه پلیسی و دادگاه‌ها و تشکیلات دیگر جامعه مورد اجرا واقع شود باید این قاعده اخلاقی به صورت مقررات حقوقی ظاهر گردد؛ و به این ترتیب مورد حمایت دستگاه‌های حاکم جامعه واقع شود. در برنامه‌های حقوقی نیز برای متخلفان از قوانین حقوقی، کیفرها و مجازاتی تعیین میشود که از طریق دستگاه حاکمه اعمال و اجرا می‌گردد و این کیفرها در اصل، ضمانت اجرای احکام و قوانین حقوقی هستند.

۲- تفاوت از نظر هدف: هدف اخلاق کسب فضایل و دوری از رذائل و تأمین سعادت انسان است و هدف حقوق ایجاد نظم و سامان بخشیدن به روابط اجتماعی انسان‌ها و احقاق حقوق افراد است. همچنین بیان شده است، هدف اخلاق اصلاح معایب شخص و ایجاد جامعه فاضله است و بر وجدان و افکار باطنی نیز حکومت می‌کند؛ ولی حقوق به حفظ صلح و نظم در اجتماع بیش از پاک‌ی روح و حسن نیت توجه دارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۱). برخی در تفاوت هدف حقوق که تنظیم روابط اجتماعی و تأمین عدالت و مصالح جامعه است و هدف اخلاق که تزکیه روحانی، کمال نفسانی فرد و سعادت شخصی است، خدشه نموده‌اند (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۶۹-۷۰).

۳- یکی دیگر از تفاوت‌ها، تفاوت از لحاظ کثرت و وحدت در هدف است. چنانکه مکاتب مختلف حقوقی در تعیین هدف که تأمین نظم عمومی است اختلاف عمده‌ای ندارند اما در رابطه با هدف اخلاق، مکاتب مختلف و اختلافات زیادی وجود دارد.



۴- تفاوت از نظر نیت و انگیزه: نیت و انگیزه در تحقق فعل اخلاقی اثر دارد، اما در تحقق فعل حقوقی بی تأثیر است (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۲ و مجتبی مصباح، ۱۳۸۲: ۴۲) یعنی کار اخلاقی در نظام اخلاقی اسلام، کاری است که علاوه بر این که حُسن فعلی باید داشته باشد؛ حُسن فاعلی نیز برای آن شرط می‌شود.

۵- قلمرو اخلاق بسیار وسیع است و اعم از قلمرو حقوق است مانند این که دروغ‌گویی از نظر اخلاقی مذموم است اما حقوق فقط در شرایط خاصی برای آن مجازات تعیین می‌کند. بر این اساس مبنا و منشأ اخلاق در مکتب‌های مختلف سه منبع خدا، انسان و اجتماع است اما مبنای حقوق محصول ارادهٔ کسانی است که به‌عنوان طبقهٔ حاکم به نام خدا یا ملت و گاه به نام خود، بر دیگران حکومت می‌کنند و درست است که مذهب و خواست‌های عمومی نیز در ارادهٔ قانون‌گذار سهم مؤثر دارد و نیروی آن در برابر قدرت سیاسی دولت انکارناپذیر است، ولی هیچگاه بین این عوامل و آنچه به صورت حق درمی‌آید ملازمه نیست (کاتوزیان، ۱۳۷۸).

۶- برخی تفاوت مهم اخلاق و حقوق را مربوط به حوزهٔ آنان می‌دانند و گفته‌اند حوزهٔ اخلاق زندگی شخصی و خصوصی و فردی انسان‌ها است؛ و حوزهٔ حقوق در زمینهٔ رفتار اجتماعی انسان‌ها و روابط اجتماعی آن‌ها است. قوانین اخلاقی وقتی به حوزهٔ اجتماع کشیده شوند قوانین حقوقی بر آن‌ها سایه می‌افکند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۲: ۳۴۷) هرچند این تفاوت از سوی برخی مورد نقد واقع شده است (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۶۸-۶۹).

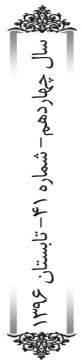
۷- تغییرپذیری؛ گفته شده است که قوانین حقوق را قانون‌گذار به آسانی تغییر می‌دهد زیرا سرچشمهٔ آن عقل ناقص بشری است (کاتوزیان، ۱۳۸۸: ۶۴). البته باید گفت وقتی قانون‌گذار وحی و شرع باشد از ثبات برخوردار است لذا حقوق اسلامی بخشی از فقه اسلامی محسوب می‌شود که برآمده از وحی و مذهب است در این زمینه می‌توان ثبات را ملاحظه نمود اما در برخی موارد جایی که استناد دینی وجود ندارد برخی قوانین نسبت به زمان و مکان و شرایط تغییر می‌کند. برای مثال مقدار مالیات‌ها، جریمه‌ها و... اما گزاره‌های



اخلاقی به وسیله قانون تغییر نمی کنند و دارای ثبات هستند. منشأ گزاره های اخلاقی وحی است که بر اساس عقل، وجدان و فطرت سلیم بنا گذاشته شده است.

## نتیجه گیری

اخلاق اسلامی یکی از دانش های مهم در حوزه دین است که قدمت آن به زمان خلقت حضرت آدم (علیه السلام) می رسد. حسد، تکبر و حرص از جمله رذائل اخلاقی هستند که موجبات سقوط انسان را فراهم می کنند. واژه اخلاق از خُلُق و خُلُق به معنای سرشت و خوی گرفته شده است. البته این واژه در دو بُعد فضائل و رذائل کاربرد دارد. معنای اصطلاحی اخلاق و علم اخلاق در میان اندیشمندان اسلامی مورد اختلاف واقع شده است. برخی در تعریف اخلاق می گویند اخلاق به صفات پایدار در نفس می پردازد اما برخی دیگر اعم از آن را قائل شده اند. علم اخلاق نیز در دو حوزه شناختی و رفتاری تعریف شده است که اندیشمندان در این رابطه به سه دسته تقسیم شده اند؛ جنبه شناختی و رفتاری در تعریف علم اخلاق مورد قبول است. در تفاوت و تعامل اخلاق با سایر علوم می توان گفت که اخلاق مانند عرفان عملی، علوم تربیتی و حقوق یکی از مصادیق و شاخه های حکمت عملی است که با عقل نظری و عملی در حوزه های بایدها و نبایدها همگرایی دارد؛ اخلاق با عرفان هرچند از نظر موضوع و هدف تفاوت هایی وجود دارد اما از لحاظ ساختاری مقدمه برای عرفان عملی محسوب می شود. همچنین در رابطه اخلاق با تربیت می توان گفت که نسبت میان آن دو، عموم و خصوص مطلق است و گستره تحقق اخلاق، فقط شامل انسان می شود. در رابطه اخلاق با حقوق می توان نقطه اشتراک آن ها را در زمینه سعادت فرد و جامعه و تأثیرگذاری آن ها در موضوع افعال اختیاری دانست؛ و قلمرو ضمانت اجرایی، انگیزه و تغییرپذیری قواعد، از جمله افتراقات آن ها است.



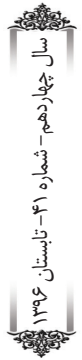
پیشنادهای پژوهشی

- ۱- بررسی مفهوم اخلاق در گسترهٔ واژگان و معنایی (با تمام اقسام و شاخه‌های آن).
- ۲- بررسی اخلاق و مقایسهٔ واژه‌هایی همچون ادب و تربیت با رویکرد قرآنی و روایی و تعامل میان آن‌ها.
- ۳- بررسی مفهوم‌شناسی اخلاق و روان‌شناسی و تعامل شاخه‌های آن از نظر همگرایی و واگرایی.



منابع

- قرآن کریم.
- ابن مسکویه، ابوعلی (۱۴۲۶ق). تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، تحقیق عماد الهاللی، منشورات طلیعة النور.
- ابواللیل، ابراهیم و محمد الالفی (۱۴۰۶ق). المدخل الی نظریه القانون و نظریه الحق، دروس فی مبادئ القانون کلیه الشرعیه و الدراسات الاسلامیه، کویت: جامعه کویت.
- ابن ترکیه، صائن الدین علی (۱۳۸۱). تمهید القواعد فی شرح قواعد التوحید، تصحیح و تعلیق استاد حسن زاده آملی، قم: الف. لام. میم.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۹۹۷). لسان العرب، بیروت: دارالصادر.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۶). حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم: اسراء.
- ----- (۱۳۸۵). مبادئ اخلاق در قرآن، قم: اسراء، چاپ پنجم.
- حائری یزدی، مهدی (۱۳۶۱). کاوشهای عقل عملی (فلسفه اخلاق)، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- حسن زاده آملی، حسن، (۱۳۸۳). دروس شرح اشارات و تنبیهاات ابن سینا نمط دهم، تهران: مطبوعات دینی.
- خمینی، روح الله (۱۳۸۲). شرح حدیث جنود عقل و جهل، قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ----- (۱۳۸۳). شرح جهل حدیث، قم: تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ سی ام.
- ----- (بی تا). تقریرات فلسفه، شرح منظومه، آیت الله سید عبدالغنی اردبیلی، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دوانی، محمد ابن اسعد (۱۳۹۱). لوامع الاشراف فی مکارم الاخلاق (اخلاق جلالی)، تصحیح عبدالله مسعودی آرانی، تهران: اطلاعات.
- دانش پژوه، مصطفی (۱۳۹۰). مقدمه علم حقوق، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- راغب اصفهانی حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). المفردات فی غریب القرآن، دمشق: دارالعلم.



- زیبدی، محمد مرتضی (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار مکتبه الحیاء.  
- سبزواری، ملا هادی (۱۳۸۳)، اسرار الحکم، تصحیح و تحقیق کریم فیض، قم: مطبوعات  
دینی.

- ساکت، محمد حسین (۱۳۷۱) حقوق شناسی، دیباچه‌ای بر دانش حقوق، مشهد.  
- شبّر، عبدالله (۱۳۸۰). اخلاق، ترجمه محمد رضا جباران، چاپ ششم، قم: مؤسسه هجرت.  
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۸۳). شرح اصول الکافی (صدرا)، تهران: مؤسسه  
مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

----- (۱۴۲۵)، الحکمه المتعالیه فی الاسفار الاربعه، طلّیعه النور.  
- طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرين، تهران: مرتضوی.  
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، چاپ  
سوم.

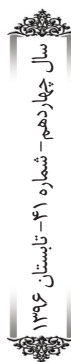
- طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). قرآن در اسلام، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ هفتم.  
- طوسی، نصیرالدین (۱۳۸۷). اخلاق ناصری، به اهتمام عبدالهادی قضایی، تهران: بهزاد.  
- عالی، سمیر (۱۴۱۲ق). علم القانون و الفقه الاسلامی، بیروت: المؤسسه الجامعیه للدراسات.  
- غروی، محسن (۱۳۷۷). فلسفه اخلاق از دیدگاه اسلام، قم: مؤسسه فرهنگی یمین،  
- غزالی، امام محمد (۱۴۰۶ق). احیاء العلوم الدین، بیروت: دارالمعرفه، دارالکتب العلمیه.  
- فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۳۷۸ق). الحقایق فی محاسن الاخلاق،  
تهران: کتاب فروشی اسلامیّه.

----- (۱۴۰۶ق). الوافی، اصفهان: کتابخانه امام امیرالمؤمنین  
علی علیه السلام.

----- (بی تا)، المحجّه البیضاء فی تهذیب الاحیاء، تصحیح علی اکبر  
غفاری، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ دوم.  
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۸). فلسفه حقوق، تهران: شرکت سهامی انتشار.



- (۱۳۸۸). مقدمه علم حقوق و مطالعه در نظام حقوقی ایران، تهران: مدرس، چاپ هفتاد و سوم.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- مدرسی، محمدرضا (۱۳۷۱). فلسفه اخلاق، تهران: سروش.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۶). پیش نیازهای مدیریت اسلامی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قم.
- (۱۳۸۱). فلسفه اخلاق، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، قم: ارمان بصیر.
- (۱۳۸۸). نظریه حقوقی اسلام، تحقیق و نگارش محمدمهدی کریمی نیا، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سوم.
- مصباح، مجتبی (۱۳۷۸). سلسله دروس اندیشه های بنیادین اسلامی (فلسفه اخلاق)، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
- (۱۳۸۲). فلسفه اخلاق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۷). تعلیم و تربیت در اسلام، صدرا، تهران،



- (۱۳۷۵). آشنایی با علوم اسلامی، ج ۲، تهران: صدرا، چاپ هفدهم.
- (۱۳۷۵). فلسفه اخلاق، تهران: صدرا، چاپ هجدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از فضلا (۱۳۸۵). اخلاق در قرآن (پیام قرآن)، ج ۱، قم: مدرسه امیرالمومنین، چاپ سوم.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۴۰۳ ق). التعلیقه علی أصول الکافی (میرداماد)، قم: الخیام.
- نراقی، احمد (۱۳۷۷). معراج السعادة، قم: هجرت، چاپ پنجم.
- نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۳). جامع السعادات، نجف: منشورات جامعه النجف الدینییه، چاپ سوم.
- وحدانی فر، هادی (۱۳۹۴). حسن و قبح ذاتی و عقلی از منظر اندیشمندان اسلامی، قم: دفتر نشر معارف با همکاری پژوهشگاه فرهنگ و معارف اسلامی.